

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که از آیات شریفه‌ی قرآن بر حسب نتیجه‌ای که به آن رسیدیم، فقط کیفیت نزع روح کفار، منافقین و مشرکین و ظالمین مطرح شده. یعنی بر حسب آن نتیجه‌ای که مشهور گرفتند. اگر آن آیه‌ی شریفه «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ» به نحوی که ما معنا کردیم معنا شود، آن وقت به این معناست که نزع روح متقین بسیار طیب و به صورت آسان است. اما روی معنیا مشهور و از جمله مرحوم علامه این آیه دلالتی ندارد. باقی می‌ماند آن آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» که باید ببینیم آیا این دلالت دارد بر اینکه نفوس مطمئنه یعنی نفوس انبیاء، اولیاء و مؤمنین که اینها نزع روحشان آسان است که حالا چون ما وارد بحث روایات شدیم، بعد که جمع‌بندی کردیم بین روایات، ان شاء الله این آیه را هم باید مورد بحث قرار بدهیم.

برخی از بزرگان معتقدند که در قرآن کریم هم کیفیت نزع روح مشرکین و کفار بیان شده و هم کیفیت نزع روح مؤمنین بیان شده. فرموده‌اند از قرآن استفاده می‌شود که انسان دو گونه موت دارد و خدای تبارک و تعالی دو گونه مُردن در عالم قرار داده، یکی موت عسیر (یعنی موت مشکل) و دوم موت یسیر (یعنی موت آسان) و بعد خواستند بفرمایند که همین مطلب در روایات هم وجود دارد که از روایات استفاده بشود که موت کفار و مشرکین موت عسیر و مشکل است اما موت مؤمنین موت یسیر و آسان است، حالا چند تا روایت را در بحث دیروز خواندیم، روایاتی که دلالت داشت بر اینکه هر انسانی سكرات دارد و خود موت سكرات و شدائد دارد.

يك روايتي كه سَنَيِّها هم این روایت را نقل کردند و در بحار این روایت وجود ندارد، تعجب است که چرا در کتب حدیثی ما - لا اقل در بحار که همه‌ی این روایات را در این موضوع جمع کرده - این روایت نیامده، اما بسیاری از کتب روایی اهل سنت مثل صحیح بخاری، صحیح ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه؛ اینها نقل کردند که عایشه گفته است که رسول خدا (ص) در هنگام موت يك ظرفی جلوی‌شان بود که درونش آب بود «فجعل يدخل يديه في الماء فيمسح بهما وجهه» دست مبارکش را داخل در این آب می‌کرد و صورت مبارکش را مسح می‌کرد «و يقول لا اله الا الله» لا اله الا الله را هم قرائت می‌کردند «إن للموت سكرات» موت سكرات دارد، یعنی شدائد موت مربوط به پیامبر هم شده.

یا يك روايت ديگري كه خيلي صريح‌تر است؛ حاكم در مستدرک از محمد بن عایشه نقل می‌کند «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ بِالْمَوْتِ وَ عِنْدَهُ قَدْحٌ فِي مَاءٍ وَ هُوَ يَدْخُلُ يَدَهُ الْقَدْحَ» نظیر همان روایت است که پیامبر دستش را در این ظرف می‌کرد و صورتش را مسح می‌کرد «ثُمَّ يَقُولُ» بعد پیامبر می‌فرمود «اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَي سَكَرَاتِ الْمَوْتِ» پیامبر (ص) این دعا را داشت که خدایا من را کمک کن بر شدائد موت. نمی‌شود گفت که این روایت به این بوده که پیامبر به دیگران بخواهند درسی بدهند، یعنی موت يك شدت ذاتی دارد، موت يك حول ذاتی دارد که قابل جدا شدن از انسان نیست، هم در پیامبر، هم در اولیاء و هم در بقیه‌ی افراد.

از جمله روایات دیگری که در این مورد می‌توانیم ذکر کنیم روایت نُهم جلد ششم بحار صفحه 153 است؛ «الموت تصفی المؤمنین من ذنوبهم فیکون آخر أَلَمٍ یصیبهم» موت عنوان تصفیه‌کننده را دارد و مؤمنین را از ذنوبشان پاک می‌کند «فیکون آخر أَلَمٍ» آخرین دردی است که «یصیبهم کفارة آخر وزر بقي علیهم» آخرین وزری که بر آنهاست کفاره‌اش همین موتی است که نصیب آنها می‌شود، یعنی این موت این حقیقت را دارد.

در همین باب صفحه 157 روایت چهاردهم دارد که امیرالمؤمنین (ع) فرمود «ما من الشيعة عبدٌ یقارف أمراً نهیناه عنه فیموت» شیعه مرتکب امری که ما او را نهی کردیم نمی‌شود «فیموت حتّی یتلی بلیة» تا اینکه به یک بلیه‌ای مبتلا می‌شود «تمحص بها ذنوبه» این بلیه تمام گناهان او را پاک می‌کند «ذمّا فی مالٍ و إما فی ولدٍ و إما فی نفسه حتّی یلقی الله عزوجل و ماله ذنب» این بلیه حکمتش این است که این مؤمن وقتی می‌خواهد خدا را ملاقات کند ذنب و گناهی برایش نباشد «و إنّه لیبقی علیه الشیء من ذنوبه فیشدّد به علیه عند موته» بعضی از گناهان مؤمن باقی می‌ماند «یشدّد به علیه عند موته» عند الموت بر او خیلی سخت می‌شود، یعنی موتش بسیار موت سختی خواهد بود که این موت سخت او را تصفیه می‌کند، او را پاک می‌کند.

باز این روایات هم همه مؤید این مطلب است که موت یک حقیقت ذاتی سختی دارد که این اثر را هم دارد که وقتی یک مؤمنی این را هم مبتلا می‌شود، هر گناهی که کرده - البته گناهانی که بین خودش و خدا بوده و قابل تصفیه هست - آنها تصفیه می‌شود. اینها روایاتی است که این طرف قضیه است و ملاحظه فرمودید که روایات متعددی را خواندیم که مؤید این مطلب است. اما روایات دیگری هم داریم. عرض کردیم که روایات دو طائفه هستند، معنای این روایات را باید خوب متوجه شویم تا ببینیم که چطور می‌شود جمع بین این روایات کرد؟

در روایت پنجم از همین جا، صفحه 152؛ روایت جالبی است «قال علي بن الحسين زين العابدين (ع)» امام صادق از امام سجاد نقل می‌کند، امام سجاد این را از خدای تبارک و تعالی نقل می‌کند به عنوان حدیث قدسی «قال الله عزوجل ما من شیءٍ أتردد عنه مثل ترددی عن قبض روح المؤمن» این هم روایت پنجم است و هم روایت بیست و پنجم؛ آنجا دارد «وما ترددت عن شیءٍ کترددی فی موت المؤمن» حالا این نه اینکه به این معنا باشد که خدا سر دوراهی می‌ماند، به عنوان کنایه تعبیر از این است که گویا این چنین است، خدا می‌فرماید من در هیچ چیزی مردد نمی‌شوم الا وقتی که می‌خواهم روح مؤمن را قبض کنم، «إني لأحب لقاءه و یکره الموت» من دوست لقاء او را و او از موت بدش می‌آید، در این روایت پنجم دارد «یکره الموت و أنا أکره مساعته» او از موت بدش می‌آید و منم از اینکه او را اذیت کنم کراهت دارم «فإذا حزره أجله الذي لا یأخر فیه بعثت إلیه بریحانین من الجنة تسمی إحداهما المسخیة و الأخری المنسیة فأما المسخیة فتسخیه عن ماله» می‌فرماید وقتی اجل یک مؤمن می‌رسد دو ریحانه از جنت، دو گل از جنت برای او فرستاده می‌شود، که یکیش مسخیه است و دیگری منسیه است، مسخیه چیست؟ «فتسخیه عن ماله، سخوت نفسي عن الشیء أي ترکته و لم تنازعني إلیه نفسي» دل کندن از یک چیزی، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید من یک گلی را از جلوی او عبور می‌دهم که این از اموال و دنیا به طور کلی دل بکند. و أما المنسیة فتنسیه أمر الدني، دومی منسیه است که منسیه امر دنیا را فراموش می‌کند، حالا در یک روایت دیگر دارد «المنسیة فإنها تنسیه أهله و ماله» منسیه سبب می‌شود که اهل خانواده و ولد و اولاد را به طور کلی فراموش کند، این یک روایت شدت الموت را نفی می‌کند؛ یعنی این کسی که می‌خواهد از دنیا برود، حالا فرض را در اینجا می‌آوریم که یک مؤمن صد در صد پاکی که اصلاً گناه نکرده، معصومین علیهم السلام، بگوئیم در مورد آنها یا آنهایی که تالی تلو معصوم هستند، بگوئیم این موت برای آنها شدت و حولی ندارد، و همین است که خدا دو تا ریحانه برای آنها از بهشت می‌فرستد برای این نزع روح. آیا می‌شود این را گفت، یا

اینکه او را نفی نمی‌کند، یعنی ولو اینکه این چنین است که این دو ریحانه برای او می‌آید، اما بعد از این دو ریحانه نزع روح شروع می‌شود، نزع روح مشکل و سختی خودش را دارد! حالا اینها را فقط به صورت احتمال می‌گوئیم تا ببینیم چطور روایات را جمع‌بندی کنیم؟

روایت بعد روایت ششم و پنجاهم در صفحات 152 و 172 است؛ «قيل للصادق جعفر بن محمد عليهم السلام صف لنا الموت» به امام صادق عرض شد که موت را برای ما توصیف کنید «قال للمؤمن كعطي بتيب يشمّه» برای مؤمن مثل بهترین بویی است که اشتمام می‌کند، همان ریحانه! «فينعث لتيبه» عرب اوّل نوم را که خیلی هم لذیذ است، همان لحظه‌ی اول را که انسان خوابش می‌برد را نعث می‌گوید، به خاطر این بو آن حالت برای این مؤمن، یعنی يك حالت خواب برای او به وجود می‌آید «و ينقطع التعب و الألم عنهن» دیگر هیچ دردی نمی‌بیند، اما «والكافر كالسبع الافاعيل و لدع العقارب و أشد» کافر که می‌خواهد از دنیا برود مثل نیش زدن افعی و عقرب است، بلکه شدیدتر از آن است.

در روایت ششم يك دنباله‌ای دارد که در روایت پنجاه ندارد، به امام عرض کرد «فإنّ قوماً يقولون إنّهُ أشدّ من نشرٍ بالمناشير و قرضٍ بالمقاريض و رزخٍ بالاحجار و تدوير قطب الأرحيه علي الاحداب» به امام عرض شد که می‌گویند موت اینقدر شدید است که مثل این است که انسان را زیر سنگ آسیاب بگذارند، مثل این است که انسان را بکوبانند، مثل این است که انسان را با مقراض قیچی کنند و تکه تکه کنند، «قال كذلك» امام فرمود بله «هو علي بعض الكافرين و الفاجرين» این برای بعضی از کافری و فاجرین است «علي ترون منهم من يعاين تلك الشدائد فذلکم الذي هو أشدّ من هذا لا من عذاب الآخرة فإنّه أشدّ من عذاب الدني» در دنباله می‌فرماید «و في المؤمنین أيضاً من يكون كذلك» مؤمنین هم دو جور است، بعضی از مؤمنین در هنگام موت سختی دارند و بعضی دیگر در هنگام موت سختی ندارند! «و في المؤمنین و الكافرين من يقاصي عند سكرات الموت هذه الشدائد» از مؤمنین هم افرادی هستند که هنگام موت این شدائد را می‌بینند و «فقال ما كان من راحة من مؤمن هناك فهو آجلّ ثوابه» آن مؤمنی که اینجا جان راحتی را می‌دهد ثوابش را زودتر به او دادند «و ما كان من شديدة» آن مؤمنی که موتش شدید است «فتمحيصه من ذنوبه ليرد الآخرة نقياً نظيفاً مستحقاً لثواب الأبد لا مانع له دونه» و بعد می‌فرماید راجع به کافر هم همینطور است، ممکن است يك کافری هم در اینجا راحت جان بدهد، «و ما كان من سهولة هناك علي الكافر» در حیاتش و نه در هنگام جان دادن «فالیوفي أجر حسناته في الدنيا ليرد الآخرة و ليس له إلا ما یوجب علیه العذاب» گاهی اوقات خیلی‌ها يك سؤالی می‌کنند که کفار اینجا نعمت‌هایی دارند و راحتی‌هایی دارند، خدا می‌فرماید اگر اینها کارهای خوبی کرده باشند، خدمتی کرده باشند یا نیکی‌ای به همنوع خودشان کرده باشند خدا اجرشان را در همین جا می‌دهد برای اینکه وقتی اینها وارد آخرت می‌شوند «ليس له إلا ما یوجب علیه العذاب» «وما كان من شدة علي الكافر هناك فهو ابتداء عذاب الله له بعد نفاذ حسناته».

از این روایتی که الآن خواندیم می‌شود این استفاده را کرد که هم کافری دو دسته‌اند و هم مؤمنین دو دسته‌اند، مخصوصاً در خصوص مؤمنین بگوئیم مؤمن نزع روح‌شان دو نوع است، يك مؤمنی هست که واقعاً هیچ گناهی نکرده، این روایتی که دارد «للمؤمن كأطيب ريح فيشمه» مال این مؤمن است، اما مؤمنی که گناه کرده جان دادنش آسان نیست! شدّت سكرات موت برای او هست، برای اینکه از گناهانش پاك شود، برای اینکه اگر گناهانی که انجام داده تصفیه شود. آن وقت نتیجه این می‌شود که نمی‌توانیم بگوئیم به طور کلی جان دادن مؤمن آسان است، نمی‌توانیم بگوئیم حالا اگر يك مؤمنی در هنگام جان دادن با وضع شدیدی جان داد که حالا این را نمی‌توانیم رؤیت کنیم، این دلیل بر این است که آخرتش هم خراب است، نه! این برای تمحیص و پاك شدن از ذنوب است. این يك راه جمع است که بیائیم بین مؤمنین تفصیل بدهیم و بگوئیم فرق وجود دارد.

این آیاتی که خواندیم که کافرین ضربون وجوههم و ادبارهم، بگوئیم این هم اطلاق ندارد، یا اطلاقش با این روایت تقیید بخورد، یعنی این روایت بهترین روایت برای وجه جمع بین تمام این روایات و آیات است، بگوئیم مؤمنین دو گروهند و کفار هم دو گروهند، اینطور نیست که بگوئیم هر کافری نزع موتش شدید باشد و هر مؤمنی نزع موتش آسان باشد. نزع موت کفار غالباً همراه با شدت است اما ممکن است يك کافری که واقعاً از اول عمرش تا آخر خدا را نپرستیده و اهل عبادت و بندگی نبوده اما تا توانسته به مردم خدمت کرده، تنها ثوابی که خدا به او می‌دهد این است که يك نزع روح آسانی از او بکند. اما اکثر کفار این چنین نیستند! در مورد مؤمن هم بیائیم بگوئیم مؤمن هم این روایات که هست اینطور نیست که مطلق مؤمنین باشد، آن مؤمنی که واقعاً همه جهاتش درست باشد این چنین است، این كأطیب ریح است.

ولی با اینکه این جمع در اینجا هست عرض کردم این روایتی که مربوط به رسول خدا(ص) است که در هنگام موت آب به صورت مبارکشان می‌زدند و ذکر «لا اله الا الله» می‌گفتند و می‌فرمودند «اللهم أعني علي سكرات الموت» باز همان مطلبی که از آیهی «وجاءت سكرة الموت بالحق» ما استفاده کردیم که موت يك سكرت ذاتی دارد، بیشتر در ذهن تقویت می‌شود که این سكرت موت از مرگ جدا شدنی نیست؟ حالا بیائیم بگوئیم اختلاف مراتب دارد، اینکه بگوئیم نزع روح برای مؤمن کامل کامل هیچ شدتی ندارد، این را نمی‌شود قبول کرد و عرض کردم يك بیانی است. این حدیث قدسی که امام سجاده(ع) نقل کرد که خدا دو ریحانه می‌فرستد، یکیش منسیه و یکیش مسخیه است، بگوئیم باز این هم منافات با سكره ندارد! این منسیه و مسخیه را که می‌فرستد آسان‌تر می‌شود ولی شدت موت به حال خودش - ولو يك درجه‌ی قلیل آن - باقی می‌ماند.

در همین حدیث نهم که در صفحه 154 هست امام مجتبی(ع) راجع به موت از ایشان سؤال شد، فرمود «أعظم سرور یرد علي المؤمنین إذا نقلوا عن دارٍ نکد إلی نعیم الأبد» عیش نکد یعنی عیشی که قلیل عسر، دنیا را می‌گویند دار نکد، یعنی جایی که عیش آن قلیل است و همراه با زحمت است، مؤمن از این دار به دار ابد منتقل می‌شود.

وجه جمعش این است که مؤمن چون می‌داند آینده‌اش چیست؟ یعنی آینده‌اش را در هنگام نزع روح به او نشان می‌دهند، روایت دیگری داریم از خود امیرالمؤمنین(ع) فرمود که از ایشان راجع به موت سؤال شد «فقال علي الخبیر سقطتم هو أحد ثلاثة أمور یرد علیه إما بشارة بنعیم الأبد، إما بشارة بعذاب الأبد و إما تحزین و تحلیل» که در جلسه‌ی بعد توضیح می‌دهیم، ولی روی این تأمل کنید که منافاتی ندارد، چون به مؤمن می‌گویند آینده‌ی تو این است، به او بشارت داده می‌شود، چون دارد انتقال به دار سعادت پیدا می‌کند خوشحال است اما خوشحالی با آن سكره منافاتی ندارد که خود نزع روح آن سكره‌ی ذاتی‌اش حتی برای مؤمن و حتی برای انبیاء باشد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين